

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Martyrs	جانبازان
---------	----------

فرستنده: برهان عظیمی

۱۰/۱۰/۱۰

شرح زندگی ناظم حکمت و معرفی آثار او

بخش دوم

«حکمت» ۲۷ ساله با دو حبس ۲۰ و ۱۵ ساله به ۳۵ سال زندان محکوم می شود. بدون جرم قطعی و معلوم! سرانجام با تغییرات در حکم و جابه جایی قوانین این احکام تا ۲۸ سال تقلیل می یابد و ناظم حکمت شاعر آزادی به زندان می رود. او در این ایام روزگار سختی را می گذراند اما چاره ای نیست پس جهان رؤیاهایش را از زندان و دیوارهای بلندش به بیرون می فرستد و آزادانه در جهان خارج به کند و کاو و زیستن ادامه می دهد. پس از مدتی اما با به پایان رسیدن جنگ جهانی دوم که دنیا شکل دیگر می یابد و فاشیزم در دنیا به نابودی کشیده می شود در حالی که دیگر دشمنان «ناظم حکمت» از مرده متحرک شدن او یقین حاصل کرده اند و در جهان خارج هم به ظاهر نامی از او نیست. گروه های مختلفی تلاش می کنند تا پرونده او را دوباره به جریان بیندازند و این اتفاق هم می افتد. سرانجام با اتفاق هائی که در مجلس ترکیه رخ می دهد، لایحه ای تصویب می شود که به همه مجرمان عفو عمومی بخورد و واضح است که ناظم حکمت هم شامل این عفو خواهد شد، با این که دشمنان شوکه شده او مشکلاتی بر سر تصویب این لایحه ایجاد کردند اما سرانجام «ناظم حکمت» پس از ۱۳ سال از زندان آزاد شد همراه با بیماری قلبی و ذات الریه ای که سال ها او را عذاب می داد

«ناظم حکمت» را به جرأت می توان پدر شعر نو ترکیه دانست. او در فضای نوسرانی شعر ترکیه از «مایاکوفسکی» شاعر درام نویس روسی تاثیر پذیرفت و آن را در کشور خود رواج داد. محتوای انسانی و آزادی خواهانه اشعارش و سبک و زبانی را که برای سرودن برگزیده بود، شعر او را به فراسوی مرزهای ترکیه کشاند و محبوبیت او را دوچندان ساخت.

آنچه که شخصیت او را در نزد دیگر مردم جهان برجسته می ساخت، باور به اصل آزادی، حرمت و ارزش انسانی بود که او آن را به عنوان یک اصل خدشه ناپذیر در زندگی، حق هر فرد و امری ضروری برای زیستن می دانست. او بر این باور بود که با نبود چنین اصلی در زندگی، در آن سوی میله های زندان که آدیش می نامند، باز هم بند است و قفس. اما بند و قفسی از نوع دیگر.

ما را به بند کشیده اند

زندانی‌مان کرده‌اند
مرا در این درون
و تو را در آن بیرون
اما چیزی نیست این
ناگوار هنگامی‌ست که برخی
دانسته یا ندانسته
زندان را در درون خود می‌پرورانند

قصه تلخ آزادی

قدرت چشم‌هایت را هدر می‌دهی
توان بی‌نظیر دست‌هایت را
و خمیری که برای ده‌ها نان کافی است
ورز می‌دهی،
از آن تو در نهایت مزه چشکی است نه لقمه‌ای.
تو آزادی که برده دیگران باشی-
تو آزادی که دیگران را ثروتمندتر کنی.
از لحظه میلادت
آسیاب‌هایی برافراشتند
آسیاب‌هایی که دروغ می‌سایند.
دروغ‌هایی که برای تو همه عمر می‌مانند.
در آزادی بزرگت،
انگشت بر شقیقه،
مدام فکر می‌کنی
تو آزادی، که وجدان آزاد داشته باشی.
سرت در گریبان،
چنان که گویی از قفا بریده شده
دست‌ها دراز و آویزان،
در آزادی بزرگت،
ویران و سرگردان،
تو آزادی، که بیکار باشی.

وطنت را دوست داری،
چنان چون عزیزترین چیز.
اما یک روز؛ مثلاً
سندش را به قباله امریکا می زنند.
و تو همچنان
در آزادی بزرگت
تو آزادی، که یک پایگاه هوایی شوی .
شاید معتقد باشی،
آدم باید زندگی کند،
نه مثل ابزار نه مثل شماره، یا یک پیوند
بلکه به عنوان یک انسان.
بعد یک دفعه به دستهایت دستبند می زنند.
تو آزادی که دستگیر ، زندانی یا حتی اعدام بشی.
در این دنیا
هیچ پرده آهنی نیست ، یا پرده چوبی یا حایل ابریشمی،
لازم نداری آزادی را انتخاب کنی.
تو آزادی.
اما این نوع آزادی

پس از آزادی اش به او گفتند باید به خدمت نظام وظیفه برود و او که حدود پنجاه سال داشت، دانست که این دسیسه ای است برای از بین بردنش و چون در آن سن و سال نه توان مقابله داشت نه حوصله درگیری، تصمیم گرفت از سرزمینش کوچ کند. دسیسه دشمنانش این بود که او را به خدمت سربازی در منطقه بد آب و هوا ببرند و در آنجا او را از بین ببرند یا شاید او خود به خود به دلیل بیماری هایش از بین برود. ناظم حکمت که در پلیس دریائی ترکیه خدمت کرده بود و دیگر خدمت سربازی برای او قانونی نبود از همسر و پسرش - محمد - خداحافظی کرد و از ترکیه مهاجرت کرد. سفر او سیزده سال به طول انجامید، سفری که از دریا شروع شده بود و سپس با يك کشتی رومانیائی به روسیه ختم شده بود. ناظم حکمت در این ۱۳ سال به کشورهای زیادی رفت، شعر خواند و سخنرانی کرد در همین ایام بود که در فستیوال جوانان برلین با «پابلو نرودا» شاعر اهل چیلی آشنا شد همان که پس از مرگ ناظم حکمت مرثیه ای دردناک برای او سرود، سرانجام شاعر آزادی سرزمین ترکیه در سال ۱۹۶۳ در مسکو درگذشت و شعرش سرود جاودانگی او را تا همیشه در جان ها خواهد دمید

«ناظم حکمت» در سحرگاه روز سوم ژوئیه ۱۹۶۳ در مسکو، در سن ۶۱ سالگی چشم از جهان فرو بست، او را در قبرستان "مشاهیر تاریخ"، در مسکو به خاک می سپارند